

شنیدیم که پشت پرده با کارگردان فیلم صحبت کرده و منصرفش کرده است. این که یک کارگردان به بازیگرانش بگوید شما فقط بمانید برای من، اصلا درست نیست. کیارستمی نمی‌خواست ما در فیلم‌های کارگردانان دیگر حضور داشته باشیم که به قول خودش لطمه به کار اولمان نخورد. خوب شاید آن فیلم‌ها هم خوب از آب درمی‌آمدند و موفق می‌شدند، شما از کجا می‌دانستید؟ خوب اصلا موفق هم نمی‌شدند.

**فکر می‌کنم حداقلش این بود که این حس بابک نسبت به بازیگری تمام می‌شد و سال‌ها با او نمی‌ماند که آزارش دهد.**

احمد احمدپور: من نبودم چون از وقتی وارد ارتش شدم، به خوزستان رفتم و سال‌ها در جنوب بودم ولی بابک همیشه کنار کیارستمی بود. آن وقت‌هایی هم که کنارش نبود، درگیر مسائل مربوط به او بود. هر چند وقت یک بار خود کیارستمی تماس می‌گرفت و به بابک می‌گفت این هفته قرار است فلان شخص از فرانسه بیاید، او را ببر و لوکیشن‌های فیلم را نشانش بده. هفته بعد تماس می‌گرفت و از آمدن یک گروه ژاپنی خبر می‌داد. بابک باید همراه مهمان‌ها می‌رفت لوکیشن‌ها را نشانشان می‌داد، عکس و فیلم می‌گرفت. همین‌طور این هفته‌ها و مهمان‌هایی که بابک باید تمام مدت همراهیشان می‌کرد، ادامه داشت. یا مثلا تماس می‌گرفت و خبر می‌داد که

بابک احمدپور: نمی‌دانم شما صحبت‌های علی نصیریان با پسر بچه بازیگر فیلم «خورشید» را شنیدید یا نه، علی نصیریان خیلی محترمانه به پسر بچه بازیگر فیلم «خورشید» توصیه می‌کند که مراقب خود و هنرش باشد و به پرزرق و برق بودن امروز راهی که انتخاب کرده، توجه نکند ممکن است بعدها این‌ها را نداشته باشد. آن دوران کسی نبود که این حرف‌ها را به ما بزند. اما من خودم نگذاشتم فرزندم وارد این منجلاب شود.

**چطور؟ فرزندتان قرار بوده در فیلمی بازی کند و شما اجازه ندادید؟**

بابک احمدپور: نه به این شکل. در یکی از جشنواره‌ها، کارگردان خانمی از من خواست که اجازه بدهم دخترم در فیلم او بازی کند و من هرگز این موضوع را به دخترم نگفتم. چون هیچ وقت دوست نداشتم که نه فرزند من و نه فرزند احمد، دوگانه‌گی یا مردد بر سر دوراهی ایستادن را که ما دو برادر دچارش شدیم، تجربه کنند. به همین دلیل چیزی از این موضوع به دخترم نگفتم. حالا اگر مصاحبه‌ام را مرور کند ممکن است از من بپرسد که چرا چیزی به او نگفتم؟ من در جواب دخترم خواهم گفت به دلیل این که ما باید اجازه بدهیم. به نظر من پدر و مادرها باید اجازه بدهند تا بچه خودش تصمیم بگیرد، البته وقتی که بزرگ شد نه در کودکی. شما در بزرگسالی توان مسافرت داری، توان کانال زدن و گفت‌گو کردن داری. آن زمان من و احمد بچه بودیم، در شهرستان زندگی می‌کردیم، در پایتخت نبودیم. به نظر من همه این‌ها می‌تواند در ماندن یا نماندن در سینما و کلا ماندن در هر شغلی تاثیر بگذارد.

### شغلان چیست؟

احمد احمدپور: من باز نشسته ارتش‌م، پرستار ارتش بودم که الان مدتی است باز نشسته شدم. ولی متأسفانه بابک همیشه در کارش به مشکلات زیادی برمی‌خورد. فرقی هم نمی‌کرد که به کجا و برای چه شغلی می‌رفت، چون در نهایت با حال خراب از آن‌جا بیرون می‌آمد. مثلا به عنوان یک کارگر ساده می‌رفت، بعد از چند روز مدیرعامل یا بقیه همکارها او را می‌شناختند و می‌پرسیدند که تو فلان شخص هستی الان داری این کار را می‌کنی؟ و انقدر در این مورد حرف می‌زدند که خودش ناخودآگاه مجبور می‌شد از آن کار بیرون بیاید. حق هم داشت، این رفتارها حس بدی به آدم می‌دهد. اما در محل کار من این‌طور نبود. شاید دو سه نفر از پزشک‌ها در مورد این قضیه می‌دانستند و گاهی صحبت می‌کردند. آن هم این‌طور بود که تشویق می‌کردند که مثلا آفرین چه فیلم خوبی بازی کردی. من را سرخورده نمی‌کردند. ولی بابک را در خیلی از محیط‌های کاری سرخورده می‌کردند. می‌دانید بابک تا الان چند تا کار عوض کرده؟ اگر بشماریم حداقل بیست تا شغل عوض کرده است.

### الان شغلان چیست؟

بابک احمدپور: شغلم آزاد است. همان‌طور که احمد گفت من در طی همه این سال‌ها بارها و بارها مجبور به ترک محل کار شدم. در یک شرکت مشغول شده بودم و کار خدماتی انجام می‌دادم. آقای مدیرعامل من را به واسطه آن اثر خیلی دوست داشت. باور کنید شش، هفت روز از شروع کارم گذشته بود، به من گفت وقتی به تو می‌گویم برای من چایی بریز، اعصاب خودم خرد می‌شود. بیا این کارت هدیه یک میلیون تومانی، برو از اینجا. بعد از فوت کیارستمی، این مسئله حادث شد. انگار آثار



**این اتفاق برای اکثر بچه‌هایی که در دوران کودکی بازیگری کردند، افتاد ولی من فکر می‌کنم که در سینمای ایران، ما و عدنان عفرایان بیشترین ضربه را خوردیم. به هر حال این یک رنجی است که ما سال‌هاست داریم به دوش می‌کشیم. خیلی وقت‌ها با خودم می‌گویم که ای کاش آن فیلم اصلا دیده نمی‌شد**

خانم حمیده شریفی نژاد می‌خواهد بیاید آن‌جا یک فیلم مستند بسازد؛ او برورستم‌آباد همکاری کن، ببین بابک فکر کن دوربین روی دوش من است، فکر کن من دارم فیلم می‌گیرم، همون‌طور که با من همکاری می‌کنی، با او و گروهش همکاری کن، ببرشان لوکیشن‌های فیلم را ببینند، با آن‌ها گفت‌گو کن، مصاحبه کن، راهنمایی‌شان کن. خوب ما ایرانی‌ها مهمان‌نوازم بخصوص ماها در قامت‌مان نمی‌پذیرد که یک دخترخانمی بیاید مثلا سه چهار روز آن‌جا باشد و در هتل بخواهد. اصلا همچین چیزی را نمی‌پذیرفتیم. بابک بایستی یک ماه در اختیار این افراد می‌بود. کدام شرکت یا اداره‌ای هر چند وقت یک بار، یک ماه به کارمندش مرخصی می‌دهد که بابک برود؟ ببینید ما قصد نداریم که همه‌اش با زبان گلایه صحبت کنیم. کیارستمی هم آدم بزرگی بود شکی نیست. قطعا گلایه‌های ما از وجه هنری او کم نخواهد کرد.

بابک احمدپور: به نظرم که این‌طور است. احمد احمدپور: الان برای مثال خانم نیکی کریمی فیلم‌های زیادی بازی کرده است که در بینشان هم فیلم خوب بوده هم فیلم بد، مگر فیلمی که بد بوده آن فیلم‌های خوبش را پوشانده؟ نه باز هم به عنوان یک هنرمند خوب می‌شناسندش.

**شما که معتقدید این رفتار منصفانه نبوده، چرا به قول خودتان ریش و قیچی را به دست او دادید و در تمام این سال‌ها، هر بار می‌پذیرفتید که بازی نکنید؟**

احمد احمدپور: ما بچه شهرستان بودیم، اطلاعاتی از سینما نداشتم. کیارستمی هم تا زمانی که زنده بود همچنان نظرش این بود که فقط برای همان فیلم بمانید که ماندگار شوید.

بابک احمدپور: حتی خود کیارستمی چندین بار این را گفت که من برای فیلم «زیر درختان زیتون» هم نمی‌خواستم به شما نقش بدهم که دوباره دیده شوید، فقط به خاطر این که زیر فشار منتقدین فرانسوی بودم، مجبور شدم از شما در آن فیلم استفاده کنم تا آن‌ها ببینند شما کجایی.

**در این سال‌ها ارتباطتان با کیارستمی در چه حد بوده؟ از این جهت می‌پرسم که شاید او خیلی از شرایطتان اطلاعی نداشته.**

بابک احمدپور: من همیشه کنارش بودم.